

معنا و ارزش اخلاقی تواضع علمی با الهام از

سیره عملی و علمی آیت‌الله ناصری رحمته الله علیه

محمدتقی اسلامی*

چکیده

اندیشمندانی مانند اسپینوزا، کانت و نیچه حتی منکر ارزش اخلاقی فروتنی هستند تا چه رسد به اینکه آن را فضیلت بدانند. در دیدگاه آنان ارزش‌هایی انسانی از قبیل قدرت، خلاقیت، شادمانی، خرسندی از خود و اعتماد به نفس لازمه پیشرفت آدمی در جهات علمی و عملی است و تواضع به دلیل تضاد با آن‌ها نمی‌تواند از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت باشد. بسیاری از مکاتب اخلاقی به‌ویژه مکاتب دینی بر فضیلت‌مندی تواضع، تأکید می‌کنند؛ با این حال این تلقی از معنا و ارزش تواضع در آثار برخی از نویسندگان معاصر و نیز در برخی مجامع علمی، اقبالی تازه یافته، به‌گونه‌ای که اثبات ارزشمندی تواضع علمی را نزد بعضی از صاحبان حرفه‌های دانشوری با تردیدهایی روبه‌رو کرده است.

این مقاله درصدد آن است که با الهام از سیره علمی و عملی عالم سالک، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی ناصری اصفهانی رحمته الله علیه و با استفاده از روش تحلیل محتوای لفظی و معنوی به بازخوانی معنا و ارزش اخلاقی تواضع معرفتی و علمی بپردازد. این بازخوانی پس از ملاحظه انتقادات و نگرش‌های منفی بر ارزش مثبت اخلاقی تواضع، با ذهنی پرسشمند صورت می‌گیرد و به کشف افق‌هایی تازه درباره مفهوم تواضع و فضیلت‌مندانه بودن آن دست می‌یابد.

واژگان کلیدی: اخلاق، ارزش اخلاقی، فضیلت، تواضع، تواضع علمی، آیت‌الله ناصری.

* استادیار و مدیر گروه پژوهشی اخلاق در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی m.eslami@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۵



مقدمه و بیان مسئله

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
 حریص و جهان سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدندت آتش مباش

در یکی از کارگاه‌های اخلاق حرفه‌ای به مناسبت بحث از اهمیت خدمت به خلق و نقش آن در ایجاد رابطه با خدای تعالی، بر این نکته تأکید نمودم که میان رضایت خلق و رضایت خالق رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. رضایت خداوند در رضایت خلق او است و به میزان رضایت خلق، خدا نیز از ما راضی خواهد بود. در ادامه کارگاه و شاید در فاصله ده دقیقه بعد، به توضیح نقش رابطه با خدای تعالی در ایجاد رابطه‌ای درست با مردم رسیدم و بر این نکته تأکید کردم که مطابق آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از معصومان علیهم‌السلام نشانه رابطه درست با مردم، رابطه‌ای درست با خدای سبحان است. و از تجربه خود در برخورد با انسان‌های گوناگون گفتم و اینکه انسان‌های بسیاری را مشاهده کرده‌ام که در معاشرت با مردم اصول معاشرت درست را به دقت مراعات می‌کنند و از هرگونه فریب‌کاری در تعامل با دیگران مصون هستند. اینان معمولاً از هرگونه شعار و تظاهری که رابطه آنان با خداوند را نشان دهد، دوری می‌کنند؛ اما در نهان و ضمیر خود رابطه‌ای وثیق با خدای خویش دارند.

مطلب که به اینجا رسید یکی از حاضران بدون هیچ ملاحظه‌ای بر من خروشید و چنین اعتراض کرد که: چرا ضدونقیض می‌گویی؟! همین چند دقیقه پیش گفتی که راه ارتباط صحیح با خداوند از ارتباط صحیح با خلق او می‌گذرد و هم‌اینک ضد آن را می‌گویی که راه ارتباط صحیح با خلق، ارتباط صحیح با خالق است! در پاسخ به اعتراض او، متواضعانه از قصورم در بیان روشن و دقیق مطلب عذرخواهی کردم و می‌خواستم توضیح بدهم که در واقع رابطه‌ای دوسویه میان رضایت خداوند و خدمت به خلق و رضایت خلق وجود دارد؛ اما فرد معترض بی‌فاصله پس از عذرخواهی من، عنان سخن را به دست گرفت و به اعتراض خود ادامه داد و عذرخواهی متواضعانه مرا ضعف علمی و ناتوانی در اداره کارگاه انگاشت و به این وسیله گویی می‌کوشید روند بحث در کارگاه را مختل کند.

در کارگاه‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی، هنگامی که به بحث تواضع علمی و اخلاقی بودن گفتن «نمی‌دانم» می‌رسیم این کد اخلاقی را مطرح می‌کنیم که: «لازم است آموزگار در صورت نداشتن اطلاع لازم و کافی از موضوع پرسیده شده، از قدرت گفتن "نمی‌دانم" برخوردار باشد.»



اما اصحاب حرفه آموزش، به ویژه آموزگاران و اساتید به آسانی این کد را نمی پذیرند. برخی از شرکت کنندگان در کارگاه‌ها این دغدغه را مطرح می‌کنند که کاربست چنین قدرتی سبب می‌شود دانشجو گمان ببرد که استاد صلاحیت علمی کافی ندارد و با تثبیت این گمان، ممکن است استاد اقتدار و مرجعیت علمی لازم نزد دانشجو را از دست بدهد.

کم نیستند مواردی که استاد از ابعادی از موضوع درس خود اطلاع لازم و کافی ندارد یا در لحظه پرسش، پاسخی آماده در ذهن ندارد. گفتن «نمی‌دانم» در چنین موقعیت‌هایی ممکن است انگ ناشایستگی علمی او در تدریس را در پی داشته باشد و در نتیجه به ازدست رفتن رونق تدریس یا حتی ازدست رفتن فرصت‌های تدریس برای استاد منجر شود.

در چنین مواردی به نظر می‌رسد استاد با دوره‌های اخلاقی مواجه است: از طرفی ارزش اقتدار و مرجعیت علمی، او را به نادیده گرفتن ارزش اخلاقی تواضع علمی فرامی‌خواند و از طرف دیگر لزوم مراعات قیود تواضع علمی به حذف اقتدار و مرجعیت علمی می‌انجامد.

اینجا است که تواضع علمی به چالش کشیده می‌شود و این پرسش‌ها به وجود می‌آید که آیا تواضع و به ویژه تواضع علمی و معرفتی فضیلت خردمندانه اخلاقی به حساب می‌آید و دارای ارزش اخلاقی مثبت و مطلق است یا ارزش اخلاقی آن نسبی است؟ این مقاله پاسخ به این پرسش‌ها را با تمرکز بر بازخوانی مفهوم تواضع و ارزشمندی فضیلت‌مندانه آن جست‌وجو می‌کند.

پیش از پاسخ به این پرسش و پرسش‌های مقدماتی آن، ابتدا به دو نمونه عملی در برخورد با چنین دوره‌ای اشاره می‌نمایم.

نخستین نمونه را از مشاهده تلاش برخی اساتید برای برخورد درست با این‌گونه از دوره‌های اخلاقی از دوران تحصیلات حوزوی مثال می‌آوریم: یکی از مدرسان نامدار حوزه علمیه قم در یکی از جلسات درس به شاگردان می‌گوید: استاد نمی‌تواند یا برای او شایسته نیست که هنگام تدریس اشکال و ایراد شاگرد را بپذیرد؛ هرچند که آن اشکال و ایراد، بجا باشد. ولی شب هنگام خواب، وجدانش او را محاکمه می‌کند و ایشان از آن پس اعلام می‌کند که از آقایانی که اشکالی می‌کنند و من به آن توجه نمی‌کنم یا آن را نمی‌پذیرم! خواهش می‌کنم که روز بعد به توضیحات تازه‌ای که درباره درس روز قبل می‌دهم خوب توجه کنید. در آن توضیحات سعی می‌کنم مطابق اشکال شما درس گذشته را اصلاح نمایم.





و این‌گونه این مدرس، راه‌حلی برای یکی از دشواری‌ها و مسائل مربوط به رعایت تواضع علمی در آموزش، می‌یابد.

مقتضای تواضع در آموزش، پذیرش ایراد حاضران یا حتی اعتراف به خطای پیش‌آمده است؛ ولی تجربه تدریس چندین‌ساله به امثال این مدرس آموخته است که عمل به این مقتضی همیشه پسندیده نیست و ممکن است با اهداف و منافع ضروری دیگر، در تعارض باشد.

نمونه دوم برگرفته از خاطره دیداری است که نویسنده به همراه جمعی از دوستان اهل دانش و پژوهش با مرحوم آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه داشته است. در آن دیدار عده‌ای از دوستان پرسش‌هایی انتقادآمیز از برخی دیدگاه‌های آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه درباره مسائل هم‌چون ازدواج امام زمان علیه‌السلام، ظهور قریب‌الوقوع آن حضرت و فلسفه غیبت و ظهور مطرح کردند و پاسخ ایشان را جویا شدند. آن مرحوم در پاسخ به تشریح دیدگاه‌های خویش و بیان استدلال برای اثبات هر یک از آن‌ها پرداختند؛ با بیان و عبارتی که معلوم بود برای روشنی و رسایی آن بسیار دقت می‌کردند؛ ولی آن دوستان از پاسخ‌های ایشان قانع نمی‌شدند و یکی دو مرحله بحث میان مرحوم استاد و این دوستان اهل علم و تحقیق ردوبدل شد تا اینکه در نهایت مرحوم استاد ناصرى با لحنی آکنده از فروتنی گفتند: به‌رحال آقا ما این مواضع را داریم و دلایلمان هم این‌ها است که گفتیم؛ اصراری نیست که شما این دیدگاه‌ها و این دلایل ما را بپذیرید. این‌ها خیلی مهم نیست که حرف من در این مسائل درست باشد یا نباشد؛ مهم آن توجهی است که باید به وجود و حضور حضرت رحمته‌الله‌علیه داشته باشیم و خودمان را در محضر ایشان ببینیم و برای ظهور و حضور ایشان آماده باشیم.

این نمونه‌ها بیانگر دو‌گونه از رویارویی با تعارض ارزش تواضع با ارزش مرجعیت و اقتدار علمی در آموزش و یافتن راه‌حلی برای این تعارض هستند. به این معنا که صورتی یکسان از مراعات ارزش و فضیلت تواضع به نمایش گذاشته نشد؛ بلکه هر یک از آنان مرتبه‌ای متفاوت به لحاظ شدت و ضعف وجود صفت یا روحیه اخلاقی تواضع را از خود نشان داده‌اند.

مفهوم تواضع

تواضع در لغت به معنای فروتنی و خود را خوار کردن (تذلل) آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۵۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ذیل «وضع»)

در زبان فارسی واژگانی چون: فروتنی، افتادگی، خاکساری، کم‌زنی، نرم‌گردنی، نرم‌خویی،



خودفرو نهادن و خواری کردن مترادف تواضع و واژگانی چون: گردن فرازی، بادسری، خودبینی، خودخواهی، خودپسندی، خودپرستی، درشت خویی و خودبزرگ بینی متضاد آن به کاررفته است. در زبان عربی واژگان خشوع، خضوع، خشیت، اخبات، خفض جناح و تذلل، تقریباً معادل معنای تواضع هستند؛ هرچند برخی لغت شناسان در معانی این واژگان به تفاوت هایی ظریف اشاره کرده اند و مثلاً «تواضع» را فروتنی همراه با توانایی و «تذلل» را حاکی از ناتوانی شخص در برابر دیگری دانسته اند. نیز تواضع را وصفی برای خلیقات باطنی و افعال جوانحی و «خشوع» را وصفی برای حالات ظاهری و افعال جوارحی قلمداد کرده اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۲۸۱؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۲۱۵ و ۲۱۶)

در زبان انگلیسی واژگانی چون common courtesy, humbleness, humility, modesty, respectabilities, reverence, self-effacement به معنای تواضع به کاررفته اند و واژگانی مانند: تکبر (arrogance)، عجب (vanity)، غرور (conceit)، خودخواهی (egotism)، فراخودفرمانی (hyper-autonomy)، بزرگ نمایی (grandiosity)، پرادعاگری (pretentiousness)، افاده گری (snobbishness)، روداری (impertinence) یا گستاخی (presumption)، نخوت (haughtiness)، خودحق پنداری (self-righteousness)، سلطه (domination)، جاه طلبی خودخواهانه (selfish ambition)، ازخودراضی بودن (self-complacency) مفاهیمی متضاد با تواضع را می رسانند. به گفته برخی از محققان، فهم کامل از مفهوم تواضع مستلزم آن است که همه این مفاهیم متضاد و مقابل آن را بادقت در نظر بگیریم؛ هرچند در این میان دو مفهوم تکبر (arrogance) و عجب (vanity) از مفاهیم دیگر مهم تر هستند و فهم کامل این دو می تواند ما را به مفهوم تواضع بسیار نزدیک کند.

در منابع اسلامی گاه تواضع را به «راضی بودن به منزلتی فروتر از استحقاق خود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۲۱۲؛ علم الهدی، ۱۴۰۵ تا ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۶) و گاه با نظر به معنای تکبر تعریف کرده اند که ضد آن است. (ر.ک: شرباصی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۰)

از نگاه بسیاری از عالمان اخلاق اسلامی، تواضع، فضیلتی است که از رعایت اعتدال میان دو رذیلت «کبر»، یعنی برتری جویی نفس بیش از استحقاق آن، و «ضعف» یعنی تحقیر و تزییع نفس در حد کمتر از استحقاق آن حاصل می آید. (ر.ک: سهوردی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۶۷؛ عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۵۲)





برخی نیز برای خود تواضع حالتی اعتدالی در نظر گرفته‌اند و اعتدال در تواضع را به این معنی دانسته‌اند که هر شخصی در مرتبه‌ای قرارگیرد که خود را مستحق آن می‌داند و خود را نزد دیگران در مرتبه‌ای قرار دهد که او را لایق آن می‌دانند. (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶؛ نخشبی، ۱۳۶۹: ۱۴)

اما عارفان مسلمان به نکته‌هایی ظریف‌تر در معنای تواضع اشاره کرده‌اند. از نظر آنان تواضع خصلتی است که از صفا و سلامت دل برمی‌آید و آنگاه در گفتار و رفتار آدمی بروز می‌یابد. (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۳۲؛ مقری نیشابوری، بی‌تا: ۹۶)

بدین سبب در بسیاری از منابع اخلاق عرفانی، تواضع، صفتی نیکو قلمداد گردیده، به آن سفارش شده است و در بیان آن به آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیه ۶۳ سوره فرقان استناد شده است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾.

بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به نرمی و فروتنی گام برمی‌دارند.

نزد عارفان، واژه هون به معنای سکینه، وقار و خشوع در برابر حق است و این همان معنایی است که در تواضع نهفته است؛ چراکه تواضع آن است که شخص در برابر صولت و مهابت حق، فروتن باشد. (انصاری، ۱۳۶۱: ۱۰۰؛ کاشانی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۹۵)

گفت حق که بندگان جفت عون بر زمین آهسته می‌رانند و هون

(مولوی، ۱۳۹۳، دفتر سوم، بخش ۲۵)

این نکته‌سنجی عارفانه سبب شده است که برخی نویسندگان متون اخلاق اسلامی اقسام و مراتبی را این چنین برای تواضع تعریف کنند:

تواضع را اقسام و رنگ‌هایی است و اساس آن تواضع در برابر دین خداست عزوجل، به اینکه انسان آن را بپذیرد و بر آن خضوع کند و در آن مجادله نکند و با نظر و هوای نفس خویش به آن اعتراض نکند. بعد از آن تواضع در برابر رسول خداست ﷺ؛ پس انسان نباید گفتاری در مقابل هدایت او یا میلی مخالف سنت او داشته باشد؛ بلکه باید در حال ادب و محبت و هدایت‌پذیری، تسلیم و پیروی و اقتدا به او را پیش‌گیرد. مرتبه بعد از آن تواضع با خلق است به اینکه انسان حق غیر خود را حتی اگر دشمن یا مخالف او در دین باشد نگهدارد و اینکه عذر عذرخواه را بپذیرد و حق را از هر جهتی که آمده باشد ادا کند. مرتبه بعد از آن تواضع انسان با نفس خویش است؛ پس برای



نفس خود به نزد خویش چیزی را نبیند که باب خود خواهی و تکبر را بر او بگشاید؛ بلکه از چنین چیزی پیشگیری و آن را ریشه کن کند تا نه بدان میل یابد و نه فریب آن را بخورد. (شرباصی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۷۱)

آیا تواضع فضیلت است؟

در نظر برخی نویسندگان، نوعی پیچیدگی یا تناقض در فضیلت انگاری تواضع دیده می شود. از این سبب اذعان می کنند که: افتادگی و تواضع، فضیلتی افتاده است و حتی تردید است که فضیلت باشد. کسی که به افتادگی خود می نازد به سادگی نشان می دهد که فاقد آن است. افتادگی یاد می دهد که به هیچ فضیلتی نباید به خود بالید و مغرور بود. (کنت - اسپینوزا، ۱۳۸۴: ۱۹۳) بدین سان جمله «من بسیار متواضع هستم» دارای تناقضی درونی است و گوینده جمله «من متواضع نیستم» گویی نخستین گام را به سوی تواضع برداشته است. (همو: ۱۹۷)

در تاریخ تفکر اخلاقی، اندیشمندانی همچون اسپینوزا، کانت و نیچه با فضیلت بودن تواضع و حتی با روایی اخلاقی آن مخالفت هایی نموده اند. باروخ اسپینوزا تعریفی از فضیلت ارائه می دهد که بر تواضع تطبیق نمی یابد؛ او فضیلت را معادل قدرت می داند. (اسپینوزا، ۱۳۷۶: ۲۲۲) به باور وی فضیلت، قدرتی روحی است که از عقل ناشی می شود و دارای آن همیشه شادمان است؛ (همو: ۲۶۴) در حالی که فروتنی الم و اندوهی است که از ملاحظه ضعف و بیچارگی خود ما پیدا شده است. فروتنی طبق این تعریف، بیشتر حالت یا انفعالی نفسانی است تا فضیلتی فعال که از عقل ناشی شده باشد؛ بنابراین فروتنی، فضیلت نیست. در مقابل «از خود خرسندی» لذتی است که از ملاحظه قدرت فعل ما پیدا می شود. چنین لذتی اگر از ملاحظه فعلی باشد که به اختیار نفس ما انجام گرفته است در مقابل پشیمانی قرار می گیرد. (همو)

به این ترتیب اسپینوزا تواضع را در ردیف انفعالاتی همچون پشیمانی قلمداد می کند. از نظر او «پشیمانی، فضیلت نیست، یعنی از عقل ناشی نمی شود؛ بلکه انسانی که از کرده خود پشیمان می شود دوچندان بدبخت یا ناتوان است.» (همو: ۲۶۵) اما استکبار به معنای اینکه شخص از روی «عشق به نفس» خود را برتر از آنچه هست بینگارد، فضیلتی است که از خود خرسندی از آن سرچشمه می گیرد و با تذلل - که از فروتنی ناشی می شود - متضاد است. «تذلل آن است که شخص از روی آلم خود را پست تر از آنچه هست بینگارد.» (همو: ۲۰۹) اینکه ما بیشتر مواقع طبق عادت، فروتنی را با استکبار متضاد می دانیم به سبب آن است که به جای توجه





به طبیعت این دو مفهوم به آثار آن‌ها توجه می‌کنیم. ما انسانی را مستکبر می‌نامیم که بسیار خودستایی می‌کند، جز درباره فضایل خود و رذایل دیگران سخن نمی‌گوید، می‌خواهد که برتر از دیگران باشد و باوقار و شکوهی رفتار می‌کند که مختص مردمی است که در مرتبه‌ای برتر از او قرار دارند. برعکس، کسی را فروتن می‌خوانیم که غالباً خجالت می‌کشد، به خطاهایش اعتراف می‌کند، درباره فضایل دیگران سخن می‌گوید، در برابر هرکسی سر تسلیم فرود می‌آورد، سربه‌زیر راه می‌رود و به آرایش نمی‌پردازد. آثاری که برای فروتنی و تذلل در نظر می‌گیریم بسیار نادر است؛ زیرا نفس انسان ذاتاً، تا آنجا که می‌تواند با آن‌ها به مقابله می‌پردازد و از این رو همان کسانی که دیگران آن‌ها را بیش از همه متذلل و فروتن می‌پندارند معمولاً جاه‌طلب‌ترین و حسودترین مردمان‌اند. (همو: ۲۰۷ تا ۲۱۰)

نوع انسان به ندرت طبق احکام عقل زندگی می‌کند. با این همه اسپینوزا تواضع را برای نوع انسان، سودمند می‌داند؛ به این سبب که کمک می‌کند تا سرانجام انسان با هدایت عقل زندگی کند: «اگر انسان‌هایی که دچار ضعف نفس‌اند همه به یکسان متکبر بودند، اگر از چیزی شرم نمی‌کردند و اگر از چیزی نمی‌ترسیدند، چگونه ممکن بود متحد و منضبط بمانند. اگر جماعت نترسد، خود ترسناک خواهد بود. انبیا بیشتر در فکر خیر جامعه بودند تا خیر عده‌ای معدود؛ بنابراین نباید تعجب کرد که آنان، این همه فروتنی، پشیمانی و احترام را ستوده‌اند. در واقع کسانی که دستخوش این عواطف هستند به مراتب بیشتر از دیگران هدایت می‌شوند که با هدایت عقل زندگی کنند.» (همو: ۲۶۵)

امانوئل کانت برای انسان ارزشی غایی و استقلالی قائل است و هر انسانی را به مثابه هدفی می‌داند که برخورد ابزارانگارانه با او، چه از جانب خودش و چه از جانب دیگران، شایسته نیست. او نیز نگاهی انتقادی به تواضع دارد. از نظر کانت اگر تواضع به معنای بی‌ارزش دانستن واقعی خود باشد، فضیلت نیست و چون برخلاف فضیلت شرافت و بزرگی انسان است، رذیلت محسوب می‌شود. (کانت، ۱۳۸۰: ۸۰) و اگر به معنای بی‌ارزش دانستن ظاهری و دروغین باشد، با رذایلی همچون ریاکاری، چاپلوسی و عوام‌فریبی مساوی است. (همو: ۱۰۲)

درعین حال از عبارات کانت به ذهن می‌رسد که او میان تواضع حقیقی و دروغین تمایز می‌گذارد. به اذعان او درک و احساس انسان از کمبود شایستگی ارزش اخلاقی خود در مقایسه با قانون، تواضع نامیده می‌شود. (همو: ۱۰۱) چنین مفهومی تنها در صورتی از نظر کانت تواضع راستین و در نتیجه، فضیلت است که قانون را برآمده از وجدان خود بدانیم که در هر حال در مقایسه

با وجدان اخلاقی خود احساس حرمت کنیم. (همو: ۱۰۲) مطابق این برداشت، کانت قیودی را برای پذیرش تواضع حقیقی به عنوان نوعی فضیلت در نظر می‌گیرد. آن قیود عبارت‌اند از:

- ◀ تن‌دادن به نوکری؛
- ◀ اجازه‌ندادن به دیگران برای زیرپا گذاشتن حق خود؛
- ◀ نپذیرفتن مسئولیتی که ناتوان از تضمین انجام آن هستیم؛
- ◀ نپذیرفتن احسانی که بدون آن می‌توانیم زندگی کنیم؛
- ◀ مقصدبودن برای پیشگیری از گداشدن؛
- ◀ خودداری‌کردن از شکوه و ناله و حتی گریه ناشی از شدت درد بدنی؛
- ◀ زان‌نزدن و به خاک نیفتادن حتی به قصد حرمت‌نهادن به موجودات آسمانی.^۱

(همو: ۱۰۲)

به گمان کانت کسی که به بهانه فروتنی، این قیود را نادیده بگیرد خود را مانند کرم زیر پای مردم انداخته است و دیگر نمی‌تواند گله کند که چرا از روی او عبور کرده‌اند. (همو: ۱۴۰)

فریدریش نیچه میان دو نوع بینادین از اخلاق یعنی اخلاق سروران و اخلاق بردگان تفاوت می‌گذارد. وی در آنجا افتادگی و تواضع را فضیلتی درخور اخلاق بردگان می‌داند و چون اخلاق بردگان مطابق انسان‌های پست است، تواضع را برای انسان‌های والا و شایسته، ستودنی نمی‌داند. به گفته او انسانی که از نوع والا است خویشتر را تعیین‌کننده ارزش‌ها احساس می‌کند. او نیازی به آن ندارد که دیگران او را تأیید کنند... او خود را چنان کسی می‌شناسد که نخست شرف هر چیزی را بدان می‌بخشد. او ارزش آفرین است... چنین اخلاقی، خودبزرگ‌داشتن است. در پیش‌نمای چنین اخلاقی احساسی از پُری و قدرت ایستاده است که خواهان سرریز شدن است... انسان والا نیز نگون‌بختان را دست‌گیری می‌کند؛ اما نه از سر دل‌سوزی، بلکه از سر زوری که فزونی قدرت به او می‌آورد. (نیچه، ۱۳۷۳: ۲۵۷) برخلاف انسانی که از نوع بردگان است، او صفاتی را برجسته می‌کند که بار زندگی را بر رنجبران سبک‌کنند. اینجا است که رحم، دست‌مهربان و یاریگر، دل‌مهربان، شکیبایی، کار و کوشش، فروتنی و رفتار دوستانه بزرگ داشته می‌شود. (همو: ۲۵۹)

۱. مقصود از موجودات آسمانی اجرامی مانند خورشید و ماه و ستارگان می‌نماید، نه خداوند خالق آسمان‌ها و زمین و همه موجودات.





بازخوانی مفهوم تواضع

موضوع بحث ما بررسی دیدگاه‌ها و ادله اندیشمندان مخالف فضیلت بودن تواضع و یافتن پاسخ به همه آن‌ها نیست. موضوع بحث ما چگونگی رویارویی با دوراهه اخلاقی تواضع علمی در تقابل با ارزش‌های علمی است؛ مانند اعتماد به نفس اهالی دانش، اعتماد شاگرد به استاد، ثبات مرجعیت و اقتدار علمی دانشمندان در مواقعی که این مرجعیت و اقتدار به استمرار و رونق کار علمی آنان کمک می‌کند. شاید نوعی بازخوانی تازه از مفهوم تواضع، با تمرکز بر مفهوم تواضع علمی و معرفتی، زمینه رسیدگی مؤثر به این موضوع را فراهم آورد. ممکن است این بازخوانی مسیر پاسخ به دیدگاه‌های مخالفان فضیلت تواضع را نیز خود به خود هموار کند. مناسب است که بازخوانی مفهوم تواضع با رجوع به مفاهیم متضاد آن صورت گیرد. در میان مفاهیم متضاد تواضع، سه مفهوم تکبر (arrogance)، سلطه (domination) و عُجب (vanity) از مفاهیم دیگر مهم‌تر هستند؛ اما به دلیل فقدان مجال در این مقاله تنها به بازخوانی تواضع در مقابل دو مفهوم عجب و سلطه می‌پردازیم.

تواضع در مقابل عُجب

برخی منابع تحلیل‌گر فضیلت‌ها و رذیلت‌های معرفتی آورده‌اند: عجب عبارت است از اینکه شخص علاقه‌ای شدید داشته باشد به اینکه نزد دیگران در نظر آید و جلوه کند به دلیل آنکه این جلوه‌گری اهمیت اجتماعی والایی برای او دارد و از این رو حساسیتی افراطی به «دیدگاه دیگران درباره او» نشان می‌دهد. پیامد این حساسیت، نشانه‌هایی عاطفی است از قبیل اضطراب درباره چگونه ظاهر شدن در نگاه دیگران، لذت از خوب جلوه کردن نزد دیگران، خجالت یا شرم از بد جلوه کردن و نارضایتی از کسانی که تحسین مفروض را از او دریغ می‌دارند یا آن را به نقد می‌کشند.

از آنجا که گاهی خوب جلوه کردن فرد نزد دیگران به این است که نشان دهد جلوه کردن نزد دیگران برای او اهمیتی ندارد، ممکن است فرد معجب نزد خود و دیگران بر این عواطف سرپوش بگذارد. یا ممکن است چنان درست رفتار کند و چنان ارضای از عجب خویش را در خود نهادینه کرده باشد که به سختی بتوان آثار عجب را در وجود وی مشاهده کرد. (Roberts, Robert C., and Wood, W. Jay, *Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology*, p.237.)

توجه به این نکته بسیار مهم است که عنصر کلیدی در صدق عجب، علاقه به



خوب ظاهرشدن یا جلوه کردن نزد دیگران نیست. به این معنی که هر علاقه‌ای به خوب ظاهرشدن یا جلوه کردن به معنای عجب نیست. برای مثال اگر فرد متوجه شود که در طول سخنرانی یک ساعته زیپ شلوارش باز بوده، طبیعی است که خجالت زده شود. چون طبیعی است که انسان علاقه داشته باشد استانداردها و ملاک‌های ضروری و مناسب ظاهرشدن نزد دیگران را مراعات کند. عنصر کلیدی برای صدق عجب در دلیل عجب نهفته است. یعنی اگر علاقه فرد به عالی جلوه کردن به این دلیل باشد که فقط عالی جلوه کردن از نظر اجتماعی اهمیت دارد، آن فرد دچار عجب است؛ وگرنه علاقه به خوب ظاهرشدن در موارد زیر، عجب نیست:

◀ پول به دست بیاورد؛

◀ انگیزه بیشتری برای تحصیلات علمی پیدا کند؛

◀ بورس و هزینه تحصیلی دانشگاهی را دریافت کند؛

◀ به کتابخانه دانشگاه دسترسی داشته باشد؛

◀ گواهی پیشرفت در مهارت موردتوجه و تأکید ناظران را دریافت کند.

این موارد هیچ‌کدام، عجب نیستند و علاقه به خوب جلوه کردن به دلیل خوب جلوه کردن، عنصر کلیدی و مقوم معنای عجب است. از این رو ممکن است عجب، مخاطب خود را گزینش کند. فرد معجب ممکن است علاقه‌ای نداشته باشد در چشم کسانی خوب جلوه کند که نظرشان برای او اهمیتی اجتماعی ندارد. یک فیلسوف معجب ممکن است به خاطر احمق جلوه کردن نزد کشاورز چغندر قند، بی‌خیال باشد یا یک زن معجب ممکن است به خاطر زشت جلوه کردن خود نزد فرزندانش بی‌خیال باشد.

تواضع از این نظر نقطه مقابل عجب است. برخی نمودهایی اجتماعی به شدت مورد علاقه انسان معجب است و انسان متواضع به سختی به آن‌ها توجه می‌کند. البته روشن است که انسان‌ها صرفاً به دلیل داشتن اندکی علاقه به خوب ظاهرشدن به دلیل اهمیت اجتماعی آن معجب نیستند. شاید همه ما از اینکه بفهمیم مردم از رفتار ما ناراحت شده‌اند، خجالت بکشیم و برای ازدست دادن منزلت اجتماعی خود احساس ندامت و از کسب منزلت مورد تأیید دیگران، احساس شادمانی نماییم. افراد بافضیلت و کاملاً سالم از اینکه دیگران آن‌ها را دست‌کم بگیرند یا آن‌ها را جدی نگیرند و فکر کنند که خیلی ارزشمند نیستند، اندکی آزرده می‌شوند؛ ولی فرد معجب از این امور بسیار آزرده می‌شود و با بی‌توجهی‌های کوچک‌تری





صدمه می خورد؛ او دل درگرو نمود منزلتی خود دارد. می‌توانیم بگوییم که او برده تأیید دیگران است یا به شدت درگرو آن است. او نیازمند این است که خیلی خواستنی، تحسین برانگیز، دوست داشتنی و محترم باشد؛ و اگر این توجهات فوق‌العاده را دریافت نکند احساس خشم و کمبود می‌کند.

فروتنی با عجب متضاد است و فرد متواضع، معجب نیست؛ ولی نکته دیگری که در مفهوم تواضع نهفته این است که متواضع نه تنها عجب ندارد که جهت‌گیری او برخلاف عجب است. گفتیم که عجب یعنی چون «جلوه‌گری در نظر دیگران» اهمیتی اجتماعی دارد، فرد به آن علاقه و حساسیتی بیش از حد داشته باشد. تواضع، در مقابل عجب، نوعی بی‌علاقگی شایان توجه و نامعمول به جایگاه اجتماعی است و از این رو نوعی فقدان حساسیت عاطفی به موضوع منزلت اجتماعی محسوب می‌شود.

برخی با توجه به جهت‌گیری گفته شده در تواضع چنین پنداشته‌اند که فضیلت تواضع «گرایش جزم‌اندیشانه» به دست‌کم گرفته شدن ارزش فرد است. (Julia Driver, "The Virtues of Ignorance", p. 378) به این معنی که تواضع صرفاً تغافل فرد از ارزش خویش نیست؛ چراکه فردی که تواضع رشدیافته‌ای دارد اگر همه شواهد برتری خود را بشنود، بازم از باور به آن امتناع می‌ورزد. بنابراین تواضع در عین اینکه فضیلت اخلاقی است؛ نوعی ردیلت یا ضعف عقلانی نیز به شمار می‌آید.

اما این پندار درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فرد متواضع از منزلت و ارزش خویش غافل نیست؛ ولی به شیوه‌ای به آن بی‌علاقه است که گویی از آن غافل است. درحالی‌که اگر بخواهد خود را ارزیابی کند، می‌تواند محاسبه درستی از تفاوت خود با فردی دیگر به دست دهد. او فقط خیلی به این ارزیابی علاقه‌مند نیست و از این رو خیلی به جست‌وجوی آن مایل نیست، و نمونه دلالت‌کننده بر آن نیز خیلی در نظر او چشمگیر نیست و به آسانی به آن توجه نمی‌کند. هنگامی که او دیگران را بهتر از خود به حساب می‌آورد او به این باور ندارد که دیگران مثلاً هنرمند بهتری هستند یا منزلت اجتماعی برتری دارند یا باهوش‌تر یا زیباتر از او هستند؛ بلکه هر نوع منزلتی که داشته باشد یا نداشته باشد برای او در مقایسه با ارزش والا‌تری مانند تعهد به حقیقت، خدای تعالی، کمال انسان، شکوفایی طبیعت - که وی برای آن ارزش و احترام والا‌یی قائل است - اهمیت چندانی ندارد و او در مقابل آن خود را فراموش می‌کند. چنین فضیلتی در عین اخلاقی بودن عقلانی هم هست.



در دنیای علم نمونه‌هایی از این تواضع را می‌توان در شرق و غرب عالم سراغ گرفت. یک نمونه جی. ای. مور (G.E. Moore) است که آلیس آمبروز (Alice Ambrose) او را به عنوان معلم چنین توصیف می‌کند: مور در سخنرانی‌هایش افتاده حال بود. مثلاً نقدهایی که بر مدعیات خودش در یک سخنرانی قبلی وارد می‌کرد بسان نقدهایی بود که بر یک فیلسوف بی‌نام‌ونشانی وارد می‌شود تا به این وسیله اشتباهاتش را اصلاح کنند. برای نمونه او در بحث صداقت دو گزاره را بررسی کرد: «این صادق است که فلان» و «فلان» و در این بررسی ابراز داشت که این دو گزاره یک معنا دارند به دلیل اینکه عبارت «این صادق است که» حشو است و معنایی را در بر ندارد. در سخنرانی بعدی سخن خود را این‌گونه به نقد کشید که مگر از عبارت حشو معلوم می‌شود معنایی در بر ندارد! چنین نیست؛ بلکه حشو هم معنایی دارد و هیچ عبارتی نمی‌تواند در یک بیان حشو باشد بدون اینکه معنایی داشته باشد. او در چند سخنرانی بعد، به افراد حاضر در کلاس گفت که: اکنون من باید پرواز کنم چون نمی‌دانم چگونه ادامه دهم!

(Alice Ambrose, "Moore and Wittgenstein as Teachers", pp. 107-8.)

تعبیر خودکم‌بینی یا فرو نهادن خود درباره مور تعبیری درست نیست؛ چراکه او اظهاراتی که امثال ویتگنشتاین در مقام ابراز تواضع بیان می‌کنند را هیچ‌گاه درباره خویش به زبان نیاورد؛ مانند: «من کسی نیستم»، «من خاکسار و خردم» و «من ارزشی ندارم». (Ibid, P.108) اتفاقاً چنین اظهاراتی در بردارنده دل مشغولی به خود است، خودی که به فرو افتادن دعوت می‌کند؛ زیرا که خودنمایی است. بدین روی فرد خودکم‌بین با این اظهارات در واقع دل مشغولی به خودش را نشان می‌دهد. در مقابل، منزلت برای مور یک مسئله نیست؛ محدوده حقیقت درباره حقیقت دل مشغولی اوست. گم‌شده او به هیچ وجه این نبود که او کیست؛ و دلیلی نداریم که فکر کنیم او خود را شایسته جایگاه خویش نمی‌دانست. او بی‌پروا به ارائه درس و سخنرانی می‌پرداخت و این نشان می‌داد که او پذیرفته بود که یک استاد است؛ اما بی‌توجهی او به منزلت از این واقعیت آشکار می‌شد که همانند یک فیلسوف بی‌نام‌ونشان که می‌باید اشتباهاتش اصلاح شود، می‌توانستند از او انتقاد کنند.

پس ما در امثال مور الگویی انگیزشی از تواضع را مشاهده می‌کنیم که در آن توجهی به صورت نامتعارف و اندک و پایین به جایگاه خویش با توجهی شدید و مؤکد به خیری آشکار در هم آمیخته است.

چنان‌که نویسندگان کتاب فضیلت‌های عقلانی گفته‌اند، دست‌کم به دو دلیل می‌توان





این الگو را الگویی فضیلت مند دانست:

۱. غالباً توجه به منزلت به تضعیف توجهات مهم تر و سردرگمی در آن ها منجر می شود، که این نتایج رفتاری و معرفتی بدی را در پی دارد؛ تواضع به عنوان ترکیبی انگیزشی سبب می شود که توجهات مهم تر از چنین آسیبی سالم بمانند.

۲. از برخی منظرهای اخلاقی و به طور خاص، دیدگاه های یگانه انگارانه ای مانند ادیان الهی، توجه به منزلت، توهمی اخلاقی به شمار می آید. منزلت اجتماعی ممکن است برای طبقه بندی روابط انسانی در یک نظام اجتماعی ضروری باشد؛ ولی والاترین خیر و فضیلت بهترین افراد اخلاقی به حساب نمی آید.

تواضع در مقابل سلطه گری

سلطه گری مفهومی دیگر در مقابل تواضع است. سلطه گر نیز همانند دارنده عجب، توجهی قوی به اهمیت شخصی خویش دارد؛ ولی برخلاف معجب به دیدگاه مثبت دیگران به خود و اینکه نزد دیگران جلوه خوبی داشته باشد، عنایت چندانی ندارد. سلطه گر دل مشغول داشتن قدرت و نفوذ بر دیگران است. این رذیلت در میان اهل دانش و معرفت به این شکل بروز می کند که سلطه گر به صورت افراطی به امور زیر توجه دارد:

- ◀ تعیین کننده دیدگاه های سایر مردم باشد؛
- ◀ به اذهان دیگران شکل و جهت بدهد و لذتی ویژه ببرد؛
- ◀ به دست دهنده ایده های گوناگون باشد تا شهرت یابد یا افرادی مهم را متقاعد کند تا بسیار شادمان گردد.

بیشتر اهل دانش به ویژه معلمان احتمالاً درجاتی از این علاقه را دارند. برخی از آنان در داشتن شاگردان، بسیار رقابت جو هستند و اگر شاگردان آن ها کم باشند احساس ویرانی و خسارت می کنند.

تواضع معرفتی نقطه مقابل سلطه گری معرفتی است. بعضی احتمال داده اند که سقراط برترین نمونه ارائه دهنده چنین تواضعی است؛ چراکه او راضی بود خود را صرفاً تسهیل گری برای ارتباط شاگردانش با حقیقت بداند. معنای «نظریه تذکر» در کتاب منون سقراط این است که تمام ایده شاگردی و دنباله روی به معنای وابستگی معرفتی، اشتباهی بزرگ است. تواضع

معرفتی در این معنا شادمانی فرد آموزگار از پیشرفت علمی دانش‌آموزان خویش است، به‌ویژه هنگامی که پیشرفت آنان فراتر از خود استاد باشد؛ نیز به معنای نوعی بی‌اعتنائی عاطفی به تأثیر خود استاد در این پیشرفت است.

نتیجه

تواضع به معنایی سلبی عبارت است از:

- ◀ فقدان نگرانی نسبی از داشتن ظاهری عالی نزد دیگران؛
- ◀ گرایش به نداشتن ادعای استحقاق‌های ناروا و غیرقانونی بر مبنای برتری شخص؛
- ◀ ضعف نسبی تمایل به شکل‌دادن ذهن دیگران.

هیچ‌یک از این فقدان‌ها و امور سلبی به خودی خود فضیلت محسوب نمی‌شوند؛ چراکه فردی که دچار نوعی آسیب خاص در مغز شده است، نیز ممکن است همه این‌ها را داشته باشد و به‌هیچ‌وجه به تواضع فضیلت‌مند متصف نباشد. تواضع فضیلت‌مندانه هنگامی بروز می‌یابد که فقدان این امور سلبی جای خود را به ارزش و فضیلتی ایجابی سپرده باشد یا در تعادل با آن فضیلت ایجابی، متعادل شده باشد. فروتنی اولیای دین و انبیای الهی و فراتر از همه حضرت محمد ﷺ با ارزشی والاتر هماهنگ است، که همان اشتیاق به هدایت انسان‌هاست. صفت تواضع معرفتی در اندیشمندان فروتن واقعی در شرق و غرب عالم نیز به‌گونه‌ای است که بی‌توجهی به منزلت فردی و اجتماعی در آنان با فضیلتی دیگر مانند اشتیاق به شکوفایی دانش و فلسفه هماهنگ است. در نتیجه ویژگی کلی تواضع معرفتی آن است که این فضیلت در اشخاص فضیلت‌مند به‌گونه ذاتی و درونی با فضیلت‌های دیگر پیوند خورده است.

ارزش‌هایی مانند اثبات مرجعیت و اقتدار علمی استاد، جسارت فکری و اعتماد به نفس اهالی دانش و معرفت، ممکن است در تقابل با ارزش اخلاقی تواضع عرض‌اندام کنند و دوراهه‌ای اخلاقی را در بدو نظر تشکیل دهند؛ ولی باید توجه داشت که اثبات مرجعیت و اقتدار علمی اگر در واقع مرجعیت و اقتداری درکار نباشد، نشانی از انگیزهٔ رذیلانهٔ عجب یا تابعی از انگیزهٔ رذیلانهٔ سلطه‌گری معرفتی است که در اندیشهٔ انسان متواضع معرفتی جایی ندارد. ازسویی اندیشمندی که فاقد غرور، تسلط و بزرگ‌نمایی است، به احتمال زیاد جسارت و اعتماد به نفس لازم را نیز ندارد؛ درحالی‌که انسان اندیشمند برای اینکه از دانایان پیشرو باشد



باید جسارت آن را داشته باشد که خارج از چهارچوب‌های رسمی جامعه خود فکر کند، به مقامات سیاسی و اجتماعی جامعه خود شک کند و احتمالات ناشناخته را تصور کند؛ اما لازم نیست جسارت فکری و اعتماد به نفس را به رذایلی چون غرور، عجب و سلطه‌گری گره بزنیم؛ چراکه این رذایل گاهی جایگزین فضایل می‌شوند.

ترس از انگ حماقت در حرفه محقق ممکن است او را به موشکافی بسیار وادار کند یا ادعای عجز و انانیت استحقاق فکری دانشجویان باهوش فارغ‌التحصیل، گاه مرحله‌ای حیاتی در مسیر موفقیت معرفتی خواهد بود.

با توجه به فراگیر بودن این رذیلت انسانی، چنین شرح حال‌هایی از دانش ممکن است حتی طبق آمار نیز معمول باشد؛ اما جسارت فکری و اعتماد به نفس به هیچ وجه به این رذایل گره نمی‌خورد. دانشمندان و اندیشمندان متواضع در تاریخ اندیشه بشری به لحاظ معرفتی، بسیار پرانرژی و جسور بوده‌اند؛ اما این جسارت و اعتماد به نفس آنان به غرور و سلطه‌گری و تکبر وابسته نبوده است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابوطالب مکی، محمد بن علی، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید؛ تصحیح عیون سود و محمد باسل، لبنان: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۳. اسپینوزا، باروخ، اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.
۴. انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرین، تهران: ۱۳۶۱ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، الذریعه الی مکارم الشریعه، بی‌جا: علی میرلوحی فلاورجانی، ۱۳۷۵ش.
۷. زوزنی، حسین بن احمد، کتاب المصادر، مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۴۵ش.
۸. سعدی، مصلح ابن عبدالله، بوستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۹ش.
۹. سهروردی، عمر بن محمد، عوارف المعارف، تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف؛



قاهره: دارالمعارف، ۱۳۵۳ ش.

۱۰. شرباصی، احمد، موسوعة اخلاق القرآن، بیروت: دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران: جلال الدین همایی، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. عسکری، حسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغویه، قم: بی نا، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. علم الهدی، علی بن حسین، رسائل شریف المرتضی، قم: چاپ مهدی رجایی، رساله ۲۴: «الحدود و الحقائق»، ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود، درة التاج، تهران: چاپ ماهدخت بانوهمایی، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. کاشانی، ملاعبدالرزاق، لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام: معجم المصطلحات و الاشارات الصوفیه، قاهره: منشورات سعید عبدالفتاح، ۱۴۱۶ ش.
۱۷. کانت، امانوئل، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. کنت - اسپونیول، آندره، رساله ای کوچک در باب فضیلت های بزرگ، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگه، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. مقرئ نیشابوری، محمد بن حسن، الحدود، تصحیح جعفر سبحانی و محمود یزدی مطلق، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
۲۰. مولوی، مولانا جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. ناصری دولت آبادی، محمد علی، جام اسرار؛ گزیده ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری (رحمته الله علیه) در شرح فرازهایی از زیارت جامعه کبیره؛ تحقیق و تدوین: سید حبیب حسینی زنانی، قم: انتشارات خُلُق، ۱۴۰۱ ش.
۲۲. _____، رسم بنادگی، تحقیق و تدوین: سید حبیب حسینی زنانی، قم: انتشارات خُلُق، ۱۴۰۱ ش.
۲۳. نخشبی، ضیاء الدین، سلک السلوک، تهران: چاپ غلامعلی آریا، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. نیچه، فریدریش، فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.



25. Alice Ambrose, "Moore and Wittgenstein as Teachers", Teaching Philosophy 12 (1989): 107-113.
26. Julia Driver, "the Virtues of Ignorance", Journal of Philosophy 86 (1989): 373-84.
27. Roberts, Robert C., and Wood, W. Jay, Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology, Oxford University Press, 2007.
28. Tanesini, Alessandra; Arrogance, Anger and Debate; Symposium, 5, 2 (2018).

